

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث درباره ادله تعبدی و جوب فوریت در حج بود که بیان شد در روایات، پنج طائفه از روایات وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها، روایات وارد شده درباره تسويف در حج است. سه روایت بیان شد و در سند روایت چهارم، محمد بن فضیل مورد بررسی قرار گرفت.

روایت چهارم: روایت ابی الصباح الكنانی

محقق خوئی (قدس سره) درباره محمد بن فضیل فرمود آنچه شیخ مفید (قدس سره) بیان کرده با آنچه شیخ طوسی (قدس سره) درباره محمد بن فضیل فرمود، با هم تعارض کرده و بعد از تعارض می‌گوئیم وثاقت محمد بن فضیل ثابت نیست. نکته‌ای که باید توجه داشت آن است که می‌توانیم بگوئیم این بیانی که شیخ مفید (قدس سره) در مورد محمد بن فضیل دارد (که شیخ مفید (قدس سره) در رساله عدیه فرمود: «من الفقهاء و الرؤساء الاعلام الذين يؤخذ منهم الحلال و الحرام و الفتيا و الاحكام و لا يطعن عليهم بشيء»)، این تعبیر نشان‌گر آن است که مرحوم مفید می‌خواهد تضعیفاتی شبیه تضعیف شیخ طوسی (قدس سره) را نیز کنار گذارد.

علاوه بر آن، منشأ تضعیف شیخ طوسی (قدس سره)، همان رمی به غلو است و رمی به غلو الآن برای ما، نمی‌تواند به عنوان دلیل بر تضعیف باشد. به همین جهت، می‌توان روایت را تصحیح کرده و بگوئیم روایت معتبر است. حال اگر کسی در سند این روایت (که در آن محمد بن فضیل بود) اشکال کند، مرحوم کلینی نیز سند دیگری دارد که این سند دوم دیگر هیچ مشکلی ندارد: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنْ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام)»، این سند، صحیح اعلانی است (اگرچه به دلیل وجود ابراهیم بن هاشم، بین صحیح بودن یا حسن بودن روایت بحث هست).
دلالت روایت

متن روایت این‌گونه وارد شده است: «عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ التَّاجِرَ ذَا الْأَمَالِ حِينَ يُسَوِّفُ الْحَجَّ كُلَّ عَامٍ وَ لَيْسَ يَشْغَلُهُ عَنْهُ إِلَّا التِّجَارَةُ أَوْ الدِّينُ؟» از امام صادق (عليه السلام) پرسید نظر شما در مورد مرد تاجر پول‌داری که هر سال حج را به تأخیر می‌اندازد (سال بعد می‌گوید سال بعد می‌روم) و مانعی هم در کار نیست (این شخص؛ یا تاجر است یا مادیون البته دیل مؤجل^[1])، چیست؟

بنابراین، سؤال این است که این شخص پول دارد و حج نمی‌رود و تنها بهانه‌اش، این است که کارهای اقتصادی دارم (تجارت

دارم، بدهکارم)، «فَقَالَ (عليه السلام) لَا عُدْرَ لَهُ يُسَوِّفُ الْحَجَّ»؛ این شخص در تسويف و تأخير حجّ عذر ندارد، «إِنْ مَاتَ وَقَدْ تَرَكَ الْحَجَّ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»^[2]؛ اگر بمیرد در حالی که حجّ را ترک کرده، یک شریعتی از شرائع اسلام و رکنی از ارکان اسلام را ترک کرده است.

نکات در روایت

نکته اول: آیا این «کل عام»، در خود معنای تسويف دخالت دارد؟ یعنی تسويفی که در روایات مطرح شده «کل عام» است؛ یا اینکه این «کل عام»، یکی از مصادیق تسويف است؛ به نظر ما ظهور عرفی این روایت، همان معنای اول است، «يُسَوِّفُ الْحَجَّ كُلَّ عامٍ»؛ یعنی هر سال تأخير می‌اندازد.

نکته دوم: در روایت اول (صحيحه معاوية بن عمار)، فقط آمده بود: «و ليس يشغله إلا التجارة»، اما در این روایت، به دین نیز اشاره شده است و امام (عليه السلام) می‌فرماید: «لا عذر له يسوِّف الحج»، با توجه به اینکه مورد روایت، تسويف کل عام است، آنچه که امام (عليه السلام) می‌فرماید این است که این تسويف جایز نیست. در نتیجه این روایت دلالت ندارد که اگر امسال نرفت، اما سال بعد رفت، «هذا تسويف و حرام»، بلکه این روایت تسويف را منحصر می‌کند به «كُلَّ عامٍ»؛ یعنی «کل عام» که منجر به مرگ می‌شود.

در صحيحه معاوية بن عمار این‌گونه وارد شده بود: «سوِّفه للتجارة فلا يسعه» و بعد هم آمده بود: «و إن مات»، در آنجا از مرحوم والد نقل کردیم که «و إن مات»، یکی از مصادیق تسويف است، اما در این روایت در معنای تسويف (یعنی در موضوع تسويفی که متعلق حرمت در روایات قرار گرفته)، تسويف منجر به موت است؛ یعنی این تسويف را ائمه (عليهم السلام) مذمّت کردند و می‌گویند جایز نیست.

خلاصه آنکه؛ سه عنوان تسويف می‌توانیم داشته باشیم؛ 1) امسال نرود و سال بعد برود، بگوئیم این یک مصداق تسويف است (که در آینده در بحث معنای لغوی تسويف، خواهیم گفت اصلاً در اینکه بر این مورد، تسويف صدق می‌کند محل تأمل است)، 2) تسويف تا پایان عمر و تا مُردن، 3) حدّ وسط و میان این دو تسويف؛ یعنی شخصی، هفت هشت سال است که پول دارد ولی حجّ نمی‌رود، بگوئیم تسويف کل عام، شامل این مورد نیز می‌شود، مثلاً در بعضی از روایات آمده که این شخص می‌گوید: «العام أَحْجٌّ ولی نمی‌رود، سال بعد می‌گوید: «العام أَحْجٌّ» باز هم نمی‌رود.

روایت پنجم: روایت ابو بصير

سند روایت عبارت است از: «و عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ»، مشکل سندی این روایت، آن است که در سند روایت علی بن ابی حمزه واقع شده که واقفی است، منتهی علما می‌گویند آن دسته از روایاتی که دیگران، قبل از اینکه واقفی بشود، از او اخذ کردند، قابل عمل است و حجّیت دارد.

ابو بصير درباره این آیه از امام (عليه السلام) سؤال می‌کند: «مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا»^[3]، اعمی یعنی چه؟ حضرت می‌فرماید این آیه مربوط به کسی است که: «يُسَوِّفُ نَفْسَهُ الْحَجَّ يَعْنِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ»^[4]؛ حجّ را برای خودش تأخير می‌اندازد تا اینکه می‌میرد. در این روایت بسیار روشن است که مورد تسويف، «حتى يأتيه الموت» است؛ یعنی بدون «يأتيه الموت»، تسويف مورد مذمّت یا مورد حرمت واقع نشده است.

«و [محمد بن یعقوب] عَنْ عَلِيٍّ [علی بن ابراهیم] عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ»، درباره ابی جمیل بحث است، اما به نظر ما موثق بوده و می شود به او اعتماد کرد. زید شحام نیز امامی ثقة می باشد و روایت معتبر است (البته مرحوم والد ما تعبیر کردن به صحیح زید الشحام، ولی روایت موثق است).

«قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) التَّاجِرُ يُسَوِّفُ الْحَجَّ قَالَ لَيْسَ لَهُ عَذْرُ فَإِنْ مَاتَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»^[5]، در این عبارت: «التاجر يسوف الحج» آمده، اما در برخی دیگر از نسخه ها آمده: «يسوف نفسه الحج»، ما باشیم و این مقدار، می گوئیم اگرچه یک سال هم تأخیر بیندازد، باز حرام است. بنابراین، این روایت جزء آن دسته از روایاتی است که می توان از آن ها استفاده کرد یک سال هم تأخیر بیندازد، باز تسويف کرده است.

بعد حضرت می فرماید: «إِنْ مَاتَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»؛ یعنی امام (علیه السلام) دو مطلب در اینجا فرموده: 1) تسويف، غیرمعمور و حرام است، 2) «إِنْ مَاتَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»؛ یعنی امام (علیه السلام) دیگر این تسويف را مقید به موت نمی کند، بلکه می فرماید: «لیس له عذر» و این جواب تمام است. ما باشیم و همین قسمت اول روایت، دلالت بر فوریت دارد و قسمت دوم روایت نیز، مطلب مستقلى است (که می گوید: «إِنْ مَاتَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»). کلام سابق ما این بود که «إِنْ مَاتَ»، قید برای «يسوف» است، صدق لغوی ندارد، اما در روایت می گوید تسويف صدق می کند.

«و [محمد بن یعقوب] عَنْ حُمَيْدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ»، این روایت نیز موثق به خاطر سماعه، موثق است. «قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَهُوَ صَحِيحٌ مُوسِرٌ لَمْ يَحِجَّ فَهُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى قَالَ نَعَمْ إِنْ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْمَاهُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ»^[6]، این روایت شبیه روایت دوم معاویه بن عمار است.

منتهی در روایت معاویه بن عمار آمده بود: «رَجُلٌ لَهُ مَالٌ وَ لَمْ يَحِجَّ قَطَّ»، ما گفتیم این ظهور در این دارد که مال داشت و حج انجام نداد و مُرد، امام (علیه السلام) می فرمود: «و نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى»، در این روایت تصریح می کند: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ صَحِيحٌ مُوسِرٌ لَمْ يَحِجَّ»، به همین دلیل، می توان این روایت را تفسیر برای آن روایت دوم قرار بدهیم. صاحب وسائل در ادامه می فرماید: «و رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ».

روایت هشتم، روایت شیخ صدوق (قدس سره) است: «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ»، در سند صدوق (قدس سره) به محمد بن فضیل مشکلی نیست. «قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَ أَضَلُّ سَبِيلًا فَقَالَ نَزَلَتْ فِيْمَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ عِنْدَهُ مَا يَحِجُّ بِهِ فَقَالَ الْعَامُ أَحَجُّ الْعَامِ أَحَجُّ حَتَّى يَمُوتَ قَبْلَ أَنْ يَحِجَّ»^[7]، در این روایت امام (علیه السلام) صریحاً درباره تسويف می فرماید: «العام احج یعنی يموت قبل ان يحج»، پس مراد از تسويف در این روایت، این است که تا مرگ واقع شود.

«وَبِإِسْنَادِهِ [شیخ صدوق (قدس سره)] عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَدَرَ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ وَ جَعَلَ يَدْفَعُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَعْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَهُ الْمَوْتُ فَقَدْ ضَيَّعَ شَرِيعَةً مِنَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»^[18]، شبیه همین مضمون در روایت سوم (روایت حلبی) آمده بود.

در روایت حلبی آمده بود: «إِذَا قَدَرَ الرَّجُلُ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ ثُمَّ دَفَعَ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَهُ شُغْلٌ يَعْذِرُهُ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»، در این روایت آمده: «وَلَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَعْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَهُ الْمَوْتُ»، در آنجا گفتیم «دفع ذلك» یعنی «دفع الحج»، اما ندارد «إِلَى أَنْ يَمُوتَ»، اما در اینجا دارد «حَتَّى جَاءَهُ الْمَوْتُ» و چون امام معصومی که از او نقل می‌کنند، در هر دو روایت امام صادق (عليه السلام) است، می‌توانیم این «حَتَّى جَاءَهُ الْمَوْتُ» را قرینه بگیریم بر اینکه آن «ثُمَّ دَفَعَ ذَلِكَ» یعنی دفع ذلك إلى أن مات».

قرینه دیگری که در جلسه گذشته در روایت حلبی گفتیم (بر اینکه مراد از «دفع ذلك» در خود روایت، «إِلَى أَنْ يَمُوتَ» است)، عبارت «فقد ترك شريعة من شرائع الاسلام» بود و گفتیم به مجرد اینکه کسی یک سال نرود و سال دیگری برود، نمی‌گویند «ترك شريعة».

به هر حال، علاوه بر آن قرینه، این روایت نهم نیز می‌تواند قرینه باشد؛ یعنی دو قرینه پیدا کردیم بر اینکه آن «دفع ذلك»؛ یعنی «دفع ذلك الى الموت». بنابراین، این روایت نیز، تسویف را «إِلَى أَنْ يَمُوتَ» می‌داند (البته در جمع‌بندی خواهیم گفت که پنج حدیث، در یک‌طرف قرار دارد و هفت حدیث، در طرف دیگر).

روایت دهم: روایت محقق حلبی (قدس سره) در معتبر

«جَعَفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْمُحَقِّقُ فِي الْمُعْتَبَرِ»، صاحب وسائل این روایت را از خود کتاب معتبر محقق حلبی (قدس سره) نقل کرده؛ یعنی از کتاب روایی نقل نکرده و محقق حلبی (قدس سره) اصلاً سندی برای آن ذکر نکرده و به صورت مرسل در کتاب معتبر آورده، «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا قَدَرَ الرَّجُلُ عَلَى الْحَجِّ فَلَمْ يَحُجَّ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنَ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ»^[19]، ای کاش صاحب وسائل (قدس سره) این روایت را نقل نمی‌کرد.

نکته: یک روایت هست که یکی را حلبی نقل کرده و دیگری را علی بن ابی حمزه نقل کرده است؛ یعنی امام علیه السلام دو بار نفرموده، بلکه یکبار فرموده: «إِذَا قَدَرَ الرَّجُلُ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ ثُمَّ دَفَعَ ذَلِكَ» که هم حلبی نوشته و هم علی بن ابی حمزه. بنابراین، دو روایت نیست، بلکه یک روایت است. این روایتی هم که از محقق حلبی (قدس سره) نقل می‌کند همان است؛ یعنی می‌توانیم بگوئیم این حدیث دهم همان حدیث نهم و سوم است.

یکی از اشکالاتی که به صاحب وسائل (قدس سره) می‌گیرند این است که گاهی اوقات یک حدیث را، به منزله سه چهار حدیث آورده است. در اینجا نیز، این حدیث دهم یک حدیث دیگری نیست، بلکه همان است که حلبی و علی بن ابی حمزه نقل کرده‌اند. به همین خاطر، سندش هم همان سند است.

روایت یازدهم

«مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ

بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ هَذَا لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَصِحَّةٌ فَإِنْ سَوَّفَهُ لِلتَّجَارَةِ فَلَا يَسَعُهُ ذَلِكَ وَإِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ إِذَا تَرَكَ الْحَجَّ» [10]

در این روایت، باز راوی معاویه بن عمار است که از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند و با آنچه شیخ طوسی (قدس سره) «باسناد» عن الحسين بن سعيد عن فضالة عن معاوية بن عمار» در حدیث اول نقل کردیم، تفاوتی ندارد؛ یعنی حدیث یازدهم با حدیث اول یکی است، صاحب وسائل (قدس سره) مقداری از حدیث اول را آورد و بعد می‌گوید: «الحديث»؛ یعنی در آنجا دیگر دنباله‌اش را نیاورده و در اینجا کامل آن را آورده است.

منتهی در اینجا به سند دیگری آورده است. در سند اینجا، عبدالعظیم بن حسنی قرار دارد که امامی ثقة است، حسن بن محبوب هم از اصحاب اجماع است، خود معاویه بن عمار نیز درست است، منتهی ابراهیم بن علی توثیقی ندارد، اما اگر بگوئیم این حدیث، همان حدیث اول است و چون در آنجا، شیخ طوسی (قدس سره) به سند خودش از حسین بن سعید اهوازی عن فضالة (که سند بسیار معتبری بود) نقل کرده، در نتیجه این روایت نیز تصحیح می‌شود. خلاصه آنکه، دو حدیث در اینجا نیست، بلکه حدیث یازدهم، تکمیل همان حدیث اول است.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] نکته: این بحث در باب حج وجود دارد که اگر کسی یک پولی دارد، از یک طرف مدیون هم می‌باشد، در اینجا باید دید در تعارض بین حق الناس و حق الله کدام مقدم است؟ بسیاری از فقها مسئله دین را مقدم می‌کنند. از این رو، دین در این روایت را، باید حمل کنیم بر دینی که مؤجل است و زمان دارد (یکی دو سال وقت دارد تا پرداخت کند) و الا اگر دینی باشد که حال است، مانع از استطاعت او می‌شود.

[2] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَرَأَيْتَ الرَّجُلَ التَّاجِرَ ذَا الْمَالِ حِينَ يُسَوِّفُ الْحَجَّ كُلَّ عَامٍ وَ لَيْسَ يَشْغَلُهُ عَنْهُ إِلَّا التَّجَارَةُ أَوِ الدِّينُ فَقَالَ لَا عُدْرَ لَهُ يُسَوِّفُ الْحَجَّ إِنْ مَاتَ وَ قَدْ تَرَكَ الْحَجَّ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ. وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ.» الكافي 4-269-4؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 26، ح 14153-4.

[3] سورة إسرائ، آیه 72.

[4] «وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا قَالَ ذَلِكَ الَّذِي يُسَوِّفُ نَفْسَهُ الْحَجَّ يَعْنِي حَجَّةَ الْإِسْلَامِ حَتَّى يَأْتِيَهُ الْمَوْتُ.» الكافي 4-268-2؛ وسائل الشيعة، ج 11، ص: 27، ح 14154-5.

[5] «وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ زَيْدِ الشَّحَّامِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) التَّاجِرُ يُسَوِّفُ الْحَجَّ قَالَ لَيْسَ لَهُ عُدْرٌ فَإِنْ مَاتَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ. وَ رَوَاهُ الْمُفِيدُ فِي الْمُقْنَعَةِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ نَحْوَهُ.» الكافي 4-269-3، و التهذيب 5-17-50؛ عنهما وسائل الشيعة، ج 11، ص: 27، ح 14155-6.

[6] «وَ عَنْ حَمِيدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِثْمِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) يَقُولُ مَنْ مَاتَ وَ هُوَ صَحِيحٌ مُوسِرٌ لَمْ يَحُجَّ فَهُوَ مِمَّنْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ قُلْتُ: سُبْحَانَ اللَّهِ أَعْمَى قَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَعْمَاهُ عَنْ طَرِيقِ الْحَقِّ. وَ رَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ وَ كَذَا الَّذِي قَبْلَهُ.» الكافي 4-269-6؛ عنه وسائل الشيعة، ج 11، ص: 27-7.

[7] «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ (عليه السلام) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ

مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا فَقَالَ نَزَلَتْ فِيمَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَ عِنْدَهُ مَا يَحُجُّ بِهِ فَقَالَ الْعَامُ أَحُجُّ الْعَامَ أَحُجُّ حَتَّى يَمُوتَ قَبْلَ أَنْ يَحُجَّ. «الفقيه 2- 447- 2933؛ عنه وسائل الشريعة، ج11، ص: 28، ح14157-8.

[8] □ «وَبِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) أَنَّهُ قَالَ: مَنْ قَدَّرَ عَلَى مَا يَحُجُّ بِهِ وَ جَعَلَ يَدْفَعُ ذَلِكَ وَ لَيْسَ لَهُ عَنْهُ شُغْلٌ يَعْذِرُهُ اللَّهُ فِيهِ حَتَّى جَاءَهُ الْمَوْتُ فَقَدْ ضَيَّعَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ.» الفقيه 2- 448- 2936؛ عنه وسائل الشريعة، ج11، ص: 28، ح14158-9.

[9] □ «جَعَفَرُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ الْمُحَقِّقُ فِي الْمُعْتَبَرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: إِذَا قَدَّرَ الرَّجُلُ عَلَى الْحَجِّ فَلَمْ يَحُجَّ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ.» المعتبر- 326؛ عنه وسائل الشريعة، ج11، ص: 28، ح14159-10.

[10] □ «مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيَّاشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا قَالَ هَذَا لِمَنْ كَانَ عِنْدَهُ مَالٌ وَ صِحَّةٌ فَإِنْ سَوَّفَهُ لِلتَّجَارَةِ فَلَا يَسْعُهُ ذَلِكَ وَ إِنْ مَاتَ عَلَى ذَلِكَ فَقَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ إِذَا تَرَكَ الْحَجَّ وَ هُوَ يَجِدُ مَا يَحُجُّ بِهِ وَ إِنْ دَعَاهُ أَحَدٌ إِلَى أَنْ يَحْمِلَهُ فَاسْتَحْيَا فَلَا يَفْعَلُ فَإِنَّهُ لَا يَسْعُهُ إِلَّا أَنْ يَخْرُجَ وَ لَوْ عَلَى حِمَارٍ أَجْدَعُ أَبْتَرَ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ قَالَ وَ مَنْ تَرَكَ فَقَدْ كَفَرَ قَالَ وَ لِمَ لَا يَكْفُرُ وَ قَدْ تَرَكَ شَرِيعَةً مِنْ شَرَائِعِ الْإِسْلَامِ يَقُولُ اللَّهُ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَ لَا فُسُوقَ وَ لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ فَالْفَرِيطَةُ التَّلْبِيَةُ وَ الْإِشْعَارُ وَ النَّقْلُ فَايَ ذَلِكَ فَعَلَّ فَقَدْ فَرَضَ الْحَجَّ وَ لَا فَرَضَ إِلَّا فِي هَذِهِ الشُّهُورِ الَّتِي قَالَ اللَّهُ الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ.» تفسير العياشي 1- 190- 108؛ عنه وسائل الشريعة، ج11، ص: 29، ح14160-11.